

پذیرش دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر

یونس یوسفی گرجی*، محمدباقر قربانوند**، مسعود البرزی ورکی***، علیرضا نواریان****

چکیده

به‌رغم اهمیت موضوع امکان ابراز دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر، حکم صریحی در خصوص آن وجود ندارد. این امر، محل نزاع استادان حقوق آیین دادرسی و قضات در فرایند رسیدگی مرحله تجدیدنظر می‌باشد. اغلب محاکم از مقررات حاکم بر موضوع این‌گونه استنباط کرده‌اند که در مرحله تجدیدنظر به دلایل جدید حتی اگر در مرحله نخستین از عداد دلایل خارج یا از آن عدول شده یا به هر علتی مورد رسیدگی دادگاه قرار نگرفته باشد، به‌لحاظ اینکه نمی‌توان محصور در زمان ارائه کرد، استناد نمود. سابقه موضوع در پژوهش‌های قانون آیین دادرسی ۱۳۱۸ و حقوق فرانسه برابر ماده ۵۶۳ کد جدید آیین دادرسی مدنی، به چنین رویکردی دامن زده و می‌توان گفت رویه قضایی بر این مبنا شکل گرفته است و تنها محدودیت آن، استناد به دلیل جدید برای اثبات ادعاهای مطروحه در مرحله نخستین است. با وجود این چنین رویه‌ای با سابقه فقهی تجدیدنظرخواهی و برخی ظواهر قانونی سازگار نیست و رویکرد مصلحت‌اندیشانه دادگاه‌ها باید در تحولات تقنینی آتی مد نظر قرار گیرد. با چنین رویکردی می‌توان مقنن را به بازگشت به مقررات سابق در باب پژوهش‌خواهی با تعدیلاتی برای مقابله با اطاله دادرسی فرا خواند.

واژگان کلیدی: تجدیدنظر، پژوهش‌خواهی، اثر انتقالی، دلیل جدید، ادعای جدید

* قاضی دادگستری، دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران
amirgorji7597@gmail.com

** استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول)
studeys@yahoo.com

*** دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران
alborzivm@yahoo.com

**** استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران
Dr.a.navariyan@gmail.com

مقدمه

در اصطلاح حقوقی، تجدیدنظر به معنی بازنگری حکم نخستین، یکی از راه‌های عادی و اصلاحی شکایت از آرا است که به موجب آن محکوم‌علیه دادنامه نخستین، رسیدگی مجدد از آن رأی را از یک مرجع بالاتر، درخواست می‌نماید. در خصوص ممنوع و یا آزاد بودن ارائه دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر، در میان صاحبان اندیشه‌های حقوقی و قضایی اتفاق نظر وجود ندارد. ریشه اصلی اختلاف این پرسش است که آیا اثر انتقالی در مرحله تجدیدنظر وجود دارد و به تبع آن دلیل جدید مورد پذیرش قرار می‌گیرد یا خیر. اگر در فرایند رسیدگی به دلایل در مرحله نخستین، دلیلی در شمار دلایل دادخواست ذکر نشده یا اصل سندی ارائه نشود و مورد انکار یا تردید قرار گیرد، در مرحله تجدیدنظر، امکان استناد به آن وجود دارد؟ در تعیین مختصات یک دادرسی استاندارد بسیار مهم است که به‌طور شفاف مشخص شود قضات چه موضوعی در خصوص پذیرش دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر دارند و پیامدهای ناشی از پذیرش دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر و نسبت آن با حقوق آیینی اصحاب دعوا چیست؟ برای پاسخ به سؤالات یاد شده، ناگزیر از تبیین ابزارهای مفهومی تحقیق هستیم. تبیین مفاهیم اثر انتقالی، دلیل و ادعای جدید برای یافتن پاسخ روشن به سؤال تحقیق‌گریز ناپذیر است.

۱. اثر انتقالی

اثر انتقالی^۱ در ماده ۵۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه بدین‌سان بیان شده است: تجدیدنظرخواهی موضوعی را که از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است، در مقابل دادگاه تجدیدنظر قرار می‌دهد تا دوباره، هم در امور حکمی، هم در امور موضوعی مورد قضاوت قرار گیرد.^۲ انتقال دعوا در تمام مسائل موضوعی و حکمی از مرحله نخستین به پژوهش در حقوق فرانسه و حقوق ایران طبق ماده ۵۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۱۸ جای تردید نیست ولی تسری آن به تجدیدنظر که ریشه در فتاوی فقهی داشته که اصولاً آرا را غیرقابل پژوهش اعلام می‌کند و تجدیدنظر را در حدود مشخصی با فراز و نشیب زیاد در سال‌های بعد از انقلاب مورد پذیرش قرار داده چندان قطعی نیست و تشبیه کامل تجدیدنظر به پژوهش از این حیث به سادگی ممکن نیست.

۱-۱. اثر انتقالی در حقوق آیینی فرانسه و قانون آیین دادرسی مدنی سابق ایران

مطابق ماده ۵۴۲ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، پژوهش خواهی موجب تصحیح یا فسخ رأی صادره مرجع نخستین توسط دادگاه پژوهش می‌شود (محسنی، ۱۳۹۳: ۲۴۰). طرفی که از رأی صادره

1. la devolution: effet devolutif

2. Art 561 : L'appel remet la chose jugée en question devant la juridiction d'appel. Il est statué à nouveau en fait et en droit dans les conditions et limites déterminées aux livres premier et deuxième du présent code.

زیان دیده، بر پایه این روش که به اصلاح یا ابطال رأی منتهی می‌شود، به آن اعتراض می‌کند و بدین ترتیب، رسیدگی توسط دادرسان بالاتر انجام می‌شود (Gerard et Foyer Jean, 1996: 293, 294).

اثر انتقالی ضرورتاً در مورد همه موضوعات رسیدگی دادگاه نخستین نیست. این دادگاه، مانند دادگاه نخستین در چهارچوب دادخواست تقدیمی، به دعوا رسیدگی و درباره درستی یا نادرستی رأی مورداعتراض در همان حدود اظهارنظر می‌کند. وفق ماده ۵۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، قلمرو دعوای تجدیدنظر، فقط نسبت به قسمت‌هایی از حکم که صریحاً یا ضمناً مورد اعتراض قرار گرفته و متفرعات آن اثر انتقالی دارد. در صورتی که پژوهش محدود به قسمت خاصی از حکم نباشد و یا منظور از پژوهش، ابطال حکم باشد و یا موضوع دعوا غیرقابل تفکیک باشد، اثر انتقالی نسبت به کل حکم، سرایت می‌کند.^۱

هر یک از طرف‌های دعوا که در مرحله نخست رسیدگی محکوم شده است، می‌تواند در شرایطی رسیدگی دوباره به این دعوا را از دادگاهی که از نظر سلسله مراتب بالاتر است، درخواست کند. این دادگاه بالاتر، درست همان دادگاه تجدیدنظر است. وظیفه آن، رسیدگی دوباره به حکم صادره دادگاه نخست می‌باشد (Roger, 2012: 170). در رابطه با اثر انتقالی پژوهش، قاضی تجدیدنظر به وسیله دادخواست تجدیدنظر، نسبت به دعوی تجدیدنظرخواه، اشتغال می‌یابد که باعث فراغت قاضی دادگاه نخستین می‌شود. قاضی پژوهش، فقط رئیس دادخواست را مورد توجه قرار داده و فقط به آنچه توسط دادگاه نخستین مورد رسیدگی واقع شده است، محدود می‌شود. نویسنده دیگری اظهار داشته: «... در این مرحله از رسیدگی است که دادگاه پژوهش توجه می‌کند که آیا رسیدگی به دعوا در دادگاه پایین، صحیحاً صورت گرفته است یا خیر؟» (Vincent, Jean et Guinchard, Serge, 2005: 633,) (634). در اثر انتقالی، دادگاه تجدیدنظر برای رسیدگی دوباره در شکل و ماهیت دعوا، پرونده را با همان شرایط مرحله نخستین دریافت می‌کند (Roger, 2012: 668).

قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۱۸ ایران نیز پژوهش را بر همین مبانی استوار کرده بود. قانون‌گذار در ماده ۷ قانون یادشده، پژوهش را رسیدگی در ماهیت دعوا معرفی می‌نماید. از ماده ۴۷۵ به بعد قانون چیزی تحت عنوان جهات پژوهش خواهی مقرر نکرده بود و در ماده ۴۹۱ از جمله نکات اجباری دادخواست پژوهشی علی‌الاطلاق «اعتراضات پژوهشی» را قید نموده بود. گرچه به صراحت قانون فعلی فرانسه به اثر انتقالی اشاره نموده ولی همین ویژگی‌ها کافی بود که برای پژوهش، اثر انتقالی قائل شویم. با چنین وصفی وجود ماده ۵۰۹ که پس از منع طرح ادعای جدید

1. Art 562: Limite a certains chefs.lorsqu'il tend a l'annulation du jugement ou sil'object du litige est indivisible.

اعلام می‌نماید «ابراز دلایل جدید ادعای جدید نیست» دور از انتظار نبود و کاملاً، با ماهیت پژوهش هم‌سو بوده است.

۱-۲. اثر انتقالی در «تجدیدنظر»

در این قسمت تجدیدنظر به‌عنوان طریق شکایتی متمایز از پژوهش مورد نظر است که با ادبیات فقهی بعد از انقلاب اسلامی وارد متون قانونی گردید.^۱

پس از مقاومت‌هایی که در سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی و مقارن با شروع اصلاحات تقنینی بر اساس منابع فقهی، در مورد پذیرش تجدیدنظر در آراء دادگاه‌ها بروز نمود، بالاخره مقنن شکلی از روش اعتراض تصحیحی نسبت به احکام را پذیرفت. تجدیدنظر، به‌عنوان راهکاری برای جبران اشتباهات احتمالی دادگاه نخستین و اصلاح آنچه به اشتباه تصمیم گرفته شده، مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت و در آخرین قانون آیین دادرسی که در سال ۱۳۷۹ تصویب شد نیز وارد گردید. برای جست‌وجوی اثر انتقالی در این قانون ناگزیر باید به ماهیت تجدیدنظر پرداخت و این سؤال را مطرح نمود که آیا همچون پژوهش، قاضی تجدیدنظر قادر به استماع همه ایرادات شکلی و ماهوی است و تجدیدنظر یک مرحله رسیدگی ماهوی به دعوی مطروحه در مرحله نخستین مثل پژوهش در قانون سال ۱۳۱۸ می‌باشد؟ ظاهر ماده ۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی این همسانی را تقویت می‌کند، ولی مراجعه به مواد ۳۴۸ به بعد قانون مذکور چنین برداشتی را تأیید نمی‌کند. زیرا مقنن همچون روش فوق‌العاده فرجامی در پنج بند جهاتی را برای درخواست تجدیدنظر ذکر می‌کند. اگرچه در بند «ه» آن، همه جهات حکمی را شامل می‌شود، اما آزادی کامل در طرح جهات موضوعی از آن استنباط نمی‌شود یا چنین استنباطی به راحتی میسر نمی‌باشد. در بند الف و ب و ج راه‌هایی برای کنترل و ارزیابی احراز موضوعات در مرحله نخستین گشوده شده ولی به گستردگی پژوهش نیست و صورت‌هایی از اعتراض پژوهشی قابل انطباق با هیچ یک از بندهای ماده ۳۴۸ نیست. برای مثال پیدا شدن دلیل جدید در فاصله صدور حکم نخستین و رسیدگی تجدیدنظر یا اقامه دلایلی که در مرحله بدوی به موقع فراهم نشده قابل انطباق با هیچ یک از این جهات نیست.

نویسندگان در مورد اثر انتقالی تجدیدنظر، غالباً همان ادبیات گذشته در مورد پژوهش را بازتولید کردند؛ بدین مفهوم که به وسیله تجدیدنظر، اختلاف از دادگاه نخستین به دادگاه تجدیدنظر، با تمام مسائل موضوعی و حکمی که داشته، منتقل می‌شود. در نگاه آنان تجدیدنظر دوباره قضاوت کردن

۱. در قوانین قبل از انقلاب، تجدیدنظر در مقاطعی به عنوان معادلی برای revision در حقوق فرانسه به معنای اعاده دادرسی استعمال شد که از موضوع بحث خارج است.

امر و بازبینی رأی دادگاه نخستین است، دادگاه تجدیدنظر باید علی القاعده، همه مسائل موضوعی و حکمی مربوط به دعوا را، با توجه دقیق به ایرادات تجدیدنظر خواه و پاسخ تجدیدنظر خوانده، بررسی و اگر لازم باشد مورد رسیدگی دوباره قرار دهد. دادگاه تجدیدنظر، نسبت به امری که به او محول شده است اختیار تام دارد و می تواند نسبت به آن تصمیم گیری کند؛ بدین معنا که مانند دادگاه نخستین، اگر لازم باشد، قرارهای اعدادی مثل قرار تحقیق محلی، معاینه محل، کارشناسی و... صادر کند (شمس، ۱۴۰۰: ۳۴۷). اگر دادگاه نخستین در تطبیق موضوع دعوا با حکم مناسب اشتباه کرده باشد، این دادگاه می تواند آن را با قانون مناسب تطبیق دهد (حیاتی، ۱۳۹۰: ۱۷۶). رسیدگی تجدیدنظری مانند رسیدگی فرجامی، محدود به مسائل حکمی، بالنتیجه محدود به نقض و ابرام نیست. دادگاهی که به تجدیدنظر خواهی رسیدگی می کند، می تواند حکم نخستین را استوار، یا آن را نقض و رأی تازه صادر کند. مطابق این دیدگاه تنها محدودیت، همان است که در پژوهش قانون سال ۱۳۱۸ و حقوق فرانسه وجود دارد که در ماده ۳۴۹ قانون مذکور تکرار شده است: «مرجع تجدیدنظر فقط به آنچه مورد تجدیدنظر خواهی است و در مرحله نخستین مورد حکم قرار گرفته رسیدگی می کند.»

این دیدگاه حقوقی علی رغم پذیرش آن توسط اکثریت قضات مصون از انتقاد نمانده است. زیرا عده ای با تحلیل جهات تجدیدنظر و تأکید بر ماهیت متفاوت آن در مقایسه با پژوهش اعلام نمودند که «تجدیدنظر خواهی ... دارای اثر انتقالی نیست. به عبارت دیگر دعوا به طور کامل به مرحله تجدیدنظر منتقل نمی شود زیرا قاضی تجدیدنظر تنها در محدوده جهات تجدیدنظر خواهی حق ورود و اظهار نظر دارد و این جهات تمام امور موضوعی را شامل نمی شود» (ابراهیمیان، ۱۳۷۱: ۲۴۶). تجدیدنظر خواهی به نوعی ناقص جای پژوهش را گرفته است و یکی دانستن آن با پژوهش فاقد مبنا است (واحدی، ۱۳۷۰: ۴۱۴).

مبنای چنین نگاهی می تواند این باشد که از نظر فقهی موجبات نقض متعدد هستند اما بخش مهمی از آن ناظر به اشتباه در فرایند کشف و تعیین حکم است. در اصل این بخش، قضای شرعی به معنای خاص نیست بلکه افتاء است، ممکن است قاضی در استنباط حکم قضیه دچار خطا شود. بسیاری از متون فقهی اشتباهات حکمی را در آراء قضایی مجوز نقض می دانند، البته در مورد نوع و اهمیت اشتباهات حکمی، نظرات یکسان نیست. برخی مخالفت حکم با دلیلی که نزد همه معتبر است را درخور نقض می دانند (طباطبائی یزدی: ص ۲۸؛ میرزا حبیب اله رشتی، جزء اول، ص ۱۰۹). برخی عدم رعایت موازین حکمی مربوط به ادله اثبات را نیز بر جهات نقض افزوده اند (آغا ضیاء الدین عراقی، ص ۳۲ و ۳۳). اما در خصوص مسائل موضوعی ذیل عنوان مخالفت حکم با واقع تردید و اختلاف نظر بیشتر است. در بسیاری از فتاوی به طور مطلق یقین قاضی به مخالفت

حکم با واقع اعم از حکمی یا موضوعی را مجوز نقض حکم می‌دانند ولی در مقابل این سؤال که آیا محکوم علیه هم می‌تواند با طرح دعوا، ادعای عدم اصابت حکم به واقع را مطرح نماید. از برخی متون فقهی برمی‌آید که چینی ادعایی از محکوم علیه پذیرفته نمی‌شود. یعنی اشتباه در احراز موضوع نمی‌تواند مجوز تجدید نظر خواهی قرار گیرد. مرحوم میرزا حبیب‌الله رشتی عقیده دارد که ادعای جور علیه قاضی تنها در شبهات حکمی پذیرفته می‌شود (کتاب القضاء، ص ۱۱۶). دلیل اصلی عدم پذیرش این ادعا از سوی محققینی چون مرحوم آشتیانی یا آغاضیاءالدین عراقی این است که آن را مخالف نظم اجتماعی و مصالحی که قضاوت برای آن تشریح شده می‌دانند و معتقدند با فتح این باب، دعاوی حل و فصل نمی‌شود و خصومت‌ها استمرار می‌یابد (آشتیانی، ص ۵۶؛ آغاضیاءالدین عراقی، ص ۳). به نظر می‌رسد همین شیوه نگرش باعث شده است که مقنن برخلاف پژوهش خواهی در تجدید نظر به احصا جهات درخواست نقض در ماده ۳۴۸ همت گمارد. در واقع مقنن نمی‌خواهد باب طرح اعتراضات ماهوی بدون محدودیت مفتوح باشد. با چنین نگاهی می‌توان گفت اثر انتقالی در تجدید نظر مطلق نیست و شاید حتی بتوان ادعا کرد چنین اثری وجود ندارد مگر اینکه بنا بر طرح اولیه مبتنی بر فتاوی، ابتدا به جهات محدود رأی نقض شود سپس راه برای رسیدگی مجدد به تمام دعوا فراهم شود.

۲. مفهوم دلیل و تفاوت دلیل جدید با ادعای جدید

آگاهی نسبت به ماهیت حقوقی دلیل و تمایز آن از ادعا می‌تواند در پاسخ به سؤال تحقیق راهگشا باشد.

۲-۱. دلیل در حقوق آیینی ایران

در اصطلاح عرف، دلیل به چیزی اطلاق می‌شود که امر مجهولی را ثابت کند (مدنی، ۱۳۸۲: ۱۵). ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی، دلیل را امری که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌کنند، می‌داند. به موجب ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی، دلایل اثبات دعوا، اقرار، اسناد کتبی، شهادت، اماره و قسم می‌باشد. می‌توان گفت دلیل، عامل اثبات حقیقت امری است که مورد ادعای یکی از اصحاب دعوا و انکار دیگری، است. در سلسله ابزار اثباتی، در کنار دلیل، با اماره و اصول عملیه روبه‌رو می‌شویم. ارزش دلیل بالاتر از اماره و ارزش اثباتی اماره فراتر از اصول عملیه است (موسوی، ۱۴۰۱: ۳۲). دلیل موتور انرژی بخش و حرکت آفرین دادخواهی است و دغدغه صاحب حق باید یافتن این سرمایه ارزشمند باشد (موسوی، ۱۴۰۰: ۱۶۱).

۲-۲. دلیل در حقوق آیینی فرانسه

دلیل، اظهار و بیان یک امری، یا یک سند یا یک نص قانونی است که در آن به وسیله یک استدلال

حقوقی^۱، مدعی استنتاج مدلل از یک دادخواست یا یک دفاعیه باشد. در تعریف استدلال نیز گفته شده، چیزی است که به واسطه آن، وسایل اثبات دعوا را تبیین و توجیه می‌کند. (Bencze matyas & Gar rein Ng, 2018: 2) مواد ۱ الی ۱۳ قانون آیین دادرسی فرانسه، مبین اصل همکاری مؤثر دادگاه و اصحاب دعوا است. با توجه به ماده ۹، بر عهده هر یک از اصحاب دعوا است که برابر قانون اموری را که در موفقیت ادعای خود لازم می‌داند، اثبات کند. وفق ماده ۱۰، قاضی اختیار دارد رأساً، تمام ترتیبات تحقیقی را که قانوناً قابل قبول است، دستور دهد. به موجب ماده ۱۳ قاضی می‌تواند اصحاب دعوا را برای ادای توضیح نسبت به امور حکمی که فصل اختلاف به آن بستگی دارد، دعوت کند. طبق ماده ۶۷، خواسته خواهان باید در بردارنده مدارک باشد (Guinchard Serge et les autres, 2011: 375). با توجه به ماده ۱۴۳، اموری که فصل اختلاف به آن بستگی دارد می‌تواند به درخواست اصحاب دعوا یا رأساً، موضوع تمام ترتیبات تحقیقی که قانوناً قابل قبول است، قرار گیرند. در اجرای ماده ۱۴۴ ترتیبات تحقیقی می‌تواند در هر حال و مورد، که قاضی عناصر کافی برای تصمیم‌گیری در اختیار نداشته باشد، دستور داده شود (شمس، ۱۴۰۰: ۱۱۵).

وفق بند ۳ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، موضوع دعوا عبارت است از آنچه خواهان به عنوان خواسته خود قرار داده و دادگاه محصور به اظهارنظر در همان حدود است. دعوا توانایی قانونی مدعی حق تضییع یا انکار شده در رویارویی با مراجع قانونی در جهت به قضاوت گذاشتن وجود یا نبودن آن تعریف شده است (شمس، ۱۴۰۰: ۸). دیگری، آن را عملی برای تثبیت حقی که مورد انکار یا تجاوز واقع شده معرفی کرده است (متین دفتری، ۱۳۸۱: ۲۰۹).

۲-۳. تمایز دلیل جدید و ادعای جدید

ادعا، وقتی جدید تلقی می‌شود که یکی از ارکان آن، یعنی (طرفین، موضوع و سبب دعوا) با ارکان دعوایی که در مرحله نخستین مطرح شده، مغایرت داشته باشد. ادعایی که سابقه طرح در دادگاه نخستین نداشته و برای اولین بار در دادگاه پژوهش عنوان شود جدید دانسته شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳: ۳۱۲) در عالم فرضی، ادعا به چند اعتبار ممکن است ادعای جدید تلقی بشود: الف، به اعتبار سبب و منشأ دعوا. مثلاً شیئی در مرحله نخستین به استناد قرض مطالبه شده، در مرحله پژوهش به استناد ودیعه مطالبه شود. ب، به اعتبار خواسته و ج، به اعتبار تغییر اصحاب دعوا (متین دفتری، ۱۳۸۱: ۱۳۴).

سبب دعوا، چیزی است که به استناد آن مدعی خود را مستحق مطالبه دانسته و مبنای مستقیم و

بدون واسطه حقی است که مورد ادعا قرار گرفته باشد (صباغیان، ۱۳۹۶: ۷). تغییر سبب دعوا، موجب تغییر موضوع دعوا و در نتیجه دعوایی که با سبب جدید مطرح می‌شود با دعوای قبلی متفاوت می‌شود. این امر به یکی از ارکان شرایط تحقق اعتبار امر مختومه که وحدت سبب بین دو دعوا است، آسیب وارد می‌کند. به عنوان مثال، اگر موجر، در مرحله تجدیدنظر، سبب دعوای نخستین را از تخلیه به علت نیاز شخصی، به تخلیه به علت انتقال به غیر تغییر دهد، این امر وفق بند ۴ ماده ۵۱ و ۷ و ۳۴۹ همین قانون به لحاظ تغییر موضوع دعوا، ممنوع است. زیرا، در صورت احراز نیاز شخصی موجر و صدور حکم تخلیه، تمام حق کسب و پیشه و در صورت احراز تخلف مستأجر به لحاظ انتقال به غیر، نصف این حق به مستأجر تعلق می‌گیرد.

ماده ۷ همین قانون، به بیان اصل عدم امکان طرح دعوای جدید در مرحله تجدیدنظر و تنها خواسته‌ای که در مرحله نخستین رسیدگی شده را شایسته بررسی مجدد در مرحله تجدیدنظر دانسته است. قسمت دوم این ماده، به یک حکم استثنایی که همانا رسیدگی نخستین به بعضی از دعوای قابل طرح در دادگاه تجدیدنظر مثل دعوای ورود و جلب ثالث و... اشاره دارد.

ماده ۳۶۲ نیز، تغییر آنچه در مرحله نخستین نسبت به آن مورد رسیدگی واقع شده، مثل مطالبه قیمت مال محکوم به که عین آن موضوع رأی نخستین بوده، ادعای اجاره بها و مطالبه بقیه اقساط آن و اجرت المثل و دیونی که موعد پرداخت آن بعد از صدور رأی رسیده باشد و تغییر عنوان خواسته از اجرت المثل به اجرت المسمی و بالعکس را به لحاظ اینکه ادعای جدید ندانسته، تجویز کرده است. در نظام دادرسی فرانسه، ادعای جدید آن است که طرفین دعوا، وضعیت آنان و موضوع یا سبب دعوا را تغییر دهد. برعکس، تغییر ساده در دعوا، دلایل و یا موجبات رأی در مفهوم مندرج در ماده ۵۶۵ قانون آیین دادرسی فرانسه، به یک ادعا، ویژگی «جدید بودن» نمی‌دهد (Cornu Gerard, et al., 1996: 611).

طبق ماده ۵۶۵ ادعا، جدید محسوب نمی‌شود، اگر با همان هدفی مطرح شود که در برابر قاضی نخستین مطرح شده، هر چند پایه حقوقی آن متفاوت باشد و صرف تغییر انگیزه، ویژگی «جدید بودن» را به یک ادعا نمی‌دهد. می‌توان ادعایی با موضوع متفاوت ولی با هدف یکسان نسبت به ادعای نخست را پذیرفت. بنابراین، درخواست بطلان قرارداد که پس از درخواست فسخ مطرح گردد و همچنین، درخواست انحلال شرکت که پس از درخواست بطلان قرارداد شرکت مطرح شود، پذیرفتنی است. در تمام این موارد با بی‌اثر شدن عمل حقوقی متنازع‌فیه، یکسانی اهداف محقق می‌شود (Serge, 2006: 1216). این تلقی موسع در حقوق ایران وجود ندارد.

۳. مبانی عدم پذیرش دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر

پس از تبیین ماهیت تجدیدنظر و اختلاف موجود در مورد اثر انتقالی بررسی دقیق‌تر دلایل مخالفین پذیرش دلیل جدید ممکن می‌گردد.

مهم‌ترین دلیل طرف‌دارن عدم پذیرش دلیل جدید، ماهیت متفاوت تجدیدنظر و عدم وجود اثر انتقالی و بلا دلیل بودن تشبیه کامل تجدیدنظر به پژوهش است. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد از شیوه بیان جهات نقض که تا حدی شبیه موارد درخواست فرجامی است، عده‌ای این‌گونه نتیجه گرفته‌اند که دامنه پذیرش دلیل جدید صرفاً محدود به اثبات جهات مذکور در ماده ۳۴۸ است. برای مثال دلیل جدید برای اثبات عدم صلاحیت قاضی یا بی‌اعتباری مستندات قابل پذیرش است، اما دلیل جدید که به کار اثبات جهات تجدیدنظرخواهی نیاید و فقط مخالفت حکم با واقع را ثابت نماید قابل پذیرش نیست. این گروه عقیده دارند استناد به تبصره ماده ۳۴۸ که مقرر می‌دارد چنانچه درخواست تجدیدنظر به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل آمده باشد در صورت وجود جهات دیگر مرجع تجدیدنظر به آن جهت هم رسیدگی می‌کند برای پذیرش دلیل جدید و اثر انتقالی تجدیدنظر راهگشا نیست. زیرا مراد از «جهات دیگر» جهات دیگر مذکور در همان ماده است و الا احصای جهات تجدیدنظر لغو خواهد بود و هر نوع تفسیر دیگر مغایر سابقه فقهی است که پذیرش ادعای خطا و اشتباه در رأی قاضی را محدود به موارد خاص نموده است.

یکی از شرایط دادخواست طبق بند ۶ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ذکر ادله و وسایلی است که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد؛ تا طرف مقابل هم از آن دلایل مطلع و آماده برای دفاع گردد. البته تشخیص ادله و وسایل اثبات ادعای خواهان با خود او می‌باشد که وفق مواد ۹۶ و ۲۱۷ این قانون، اصول اسناد باید قبل از جلسه اول دادرسی ارائه شود و الا ممکن است با مجازات قرار ابطال دادخواست مواجه گردد. از طرفی سرعت دادرسی ایجاب می‌کند که خواهان برای احتراز از اطاله دادرسی دلایل خود را در دادخواست بیان کند تا موجب اطاله دادرسی نشود. همچنین وفق ماده ۹۸ همین قانون، مواردی که می‌شود اضافه نمود را بیان و راجع به افزایش ادله چیزی نگفته است.

وفق ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی، همان‌گونه که برای طرح ایرادات مذکور در ماده ۸۴، مهلت خاصی در نظر گرفته شده، برای ارائه دلایل و وسایل اثبات دعوا نیز چنین مهلتی ضرورت دارد. اصولاً ارائه دلایل و وسایل اثبات دعوا در زمان قانونی خود، موافق نظم دادرسی است و اصحاب دعوا نمی‌توانند به صورت قطره چکانی، به ارائه ادله اثبات ادعای خود در مراحل مختلف دادرسی مبادرت نمایند. زیرا از یک طرف موجب بی‌نظمی در دادرسی و از سویی دیگر حقوق

ماهوی طرف دعوا را در دفاع از خود در مقابل ادله اثباتی ارائه شده متزلزل می‌نماید (مهاجری، ۱۳۸۲: ۸۴). چنانچه خواهان یا خوانده در ارائه دلیل جهت اثبات ادعا، عمداً یا سهواً قصور یا تقصیر و یا به علتی امتناع نموده باشد و قاضی دادگاه نخستین بدون ملاحظه دلایل جدید مبادرت به انشای رأی علیه تجدیدنظرخواه نماید، بر اساس قاعده اقدام (الاقدام مسقط الضمان)، اقدام انسان در جهت ضرر خود مسقط ضمان است (محمدی، ۱۳۹۵: ۲۳۵).

حذف مقررات ماده ۵۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق که مقرر می‌داشت: «ابراز دلیل جدید، ادعای جدید نیست»، قرینه است بر اینکه در وضع حاکم، دلیل جدید در این مرحله قابلیت پذیرش نیست. درخصوص زمان ارائه دلیل، برخی گفته‌اند که «نخستین و آخرین فرصت برای اقامه ادله، زمان تقدیم دادخواست است، مگر اینکه در قانون خلاف آن تصریح شده باشد ... دادخواست شرایطی دارد که فقدان هر یک از این شرایط اصولاً دارای ضمانت اجرا است. جهات تجدیدنظر در ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی به طور حصری پیش‌بینی شده است که به هیچ وجه شامل وجود دلیل جدید نمی‌شود.» (کریمی، ۱۳۸۷: ۴۸).

۴. مبانی پذیرش دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر

طرف‌دارن این نظر عمدتاً عقیده به این همانی تجدیدنظر و پژوهش دارند و نمی‌توانند به راحتی از مزیت‌های پژوهش‌خواهی آن گونه که در قانون آیین دادرسی سال ۱۳۱۸ و حقوق فرانسه پذیرفته شده بود صرف نظر کنند. با این حال بخش اصلی دلایل آن‌ها همان ویژگی‌های پژوهش و برخی استنادات لفظی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی است. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود. تجدیدنظر، راهی برای جبران اشتباهات دادگاه نخستین است. به وسیله تجدیدنظرخواهی رسیدگی به دعوا از دادگاه نخستین به دادگاه تجدیدنظر منتقل می‌شود. لذا، این دادگاه حق بررسی و رسیدگی به دعوا را دارد (نوبخت، ۱۳۹۳: ۴۱۸؛ مرتضوی، ۱۳۹۴: ۳۸۶). طبق ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد. در نتیجه، به مرجع قضایی رسیدگی کننده اختیار هرگونه تحقیق و بررسی جهت کشف حقیقت داده شده است. ضمانت اجرای امتناع محکمه از تکمیل پرونده برای کشف حقیقت، نقض دادنامه به لحاظ نقص تحقیقات و به استناد بند ۵ شق اول ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی است. در واقع، می‌توان گفت که آرمان قانون‌گذار، حقیقت مطلق می‌باشد (پوراستاد، ۱۳۹۱: ۱۷۷). تحصیل دلیل از راه مشروع به منظور روشن شدن حقیقت واجب است (صادقی، ۱۴۰۱: ۱۵۹).

چنانچه به‌دلیلی در مرحله نخستین توسط یکی از اصحاب دعوا استناد و به علتی مورد توجه

دادگاه رسیدگی کننده قرار نگیرد و یا اینکه صاحب واقعی حق، اطلاعات کافی نداشته باشد و نتواند دلایلش را به موقع ارائه دهد و یا به تصور اینکه سایر ادله ابرازی در اثبات ادعای وی کافی است و به قصد اجتناب از اطاله دادرسی ناشی از ارزیابی آن دلیل، از ارائه آن خودداری کرده باشد و در نتیجه طرف او از این ناتوانی سود ببرد و حقی را که ندارد تصاحب نماید، در این صورت می تواند نسبت به ارائه دلیل جدید اقدام نماید.

لغو ماده ۵۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ توسط مقنن قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹، دلیل بر عدم پذیرش دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر نیست؛ زیرا، در ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی، تنها پذیرش ادعای جدید، یعنی ادعایی غیر از آنچه در مرحله نخستین مطرح شده، ممنوع گردیده است و علت آن هم تخلف از قاعده دودرجه ای بودن رسیدگی ماهیتی به دعوای مذکور در ماده ۷ این قانون است (شمس، ۱۴۰۰: ۳۴۲، ۳۹۲).

اصولاً از حقوق اصحاب دعوا می باشد که اگر ادله اثباتی دیگری در اختیار داشته باشند و یا اینکه مکتوم بوده و دسترسی به آن ها بعد از صدور حکم مرحله نخستین حاصل شده باشد، بتواند در مرحله تجدیدنظر ارائه نمایند. چطور بعد از صدور رأی قطعی و دستیابی به دلیل جدید، می تواند درخواست اعاده دادرسی نماید ولی در مرحله تجدیدنظر نمی تواند دلیل جدید ارائه کند. ادله اثبات دعوا، گاه ممکن است در زمان دادرسی در اختیار نباشد یا امکان دسترسی به آن فراهم نبوده و یا فراموش کند و یا به هر دلیل از ارائه آن خودداری کرده باشد، می تواند پس از صدور حکم قطعی ارائه و تقاضای اعاده دادرسی کند (بهرامی، ۱۳۹۶: ۷۶). وفق ماده ۴۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، امکان ارائه دلیل جدید در اثنای دادرسی ممکن است. چراکه اگر چنین امکانی وجود نداشت، اعتراض ثالث طاری نیز موجب نداشت. زیرا وقتی ارائه حکم یا قرار به عنوان دلیل جدید قابل پذیرش نباشد، اعتراض نسبت به آن، به عنوان اعتراض طاری نیز ممکن نیست. از آنجا که قانون گذار در ماده ۴۱۹ همین قانون، به طور مطلق، ارائه حکم یا قرار در ضمن دادرسی را مد نظر قرار داده است، می توان نتیجه گرفت که خواهان، بعد از تقدیم دادخواست نیز می تواند دلیل جدید ارائه کند، همان گونه که خواننده نیز می تواند بعد از دفاعیات جلسه اول دادرسی، برای پاسخ گویی به دعوای خواهان دلیل جدید ارائه کند (مهاجری، ۱۳۹۲: ۳۱۵). همچنین از نص ماده ۲۱۷ همین قانون که انکار و تردید نسبت به دلایل اقامه شده را حتی الامکان تا اولین جلسه دادرسی قابل طرح می داند، بند ۷ ماده ۴۲۶ و ماده ۴۳۹ قانون مذکور این استنباط را پشتیبانی می کند (مهاجری، ۱۴۰۰: ۶۳).

قانون گذار ۱۳۱۸، در بیان شرایط دادخواست در بند ۶ ماده ۷۲ از عبارت «تمام ادله» استفاده کرده است. ولی، در قانون گذاری سال ۱۳۷۹ و در بند ۶ ماده ۵۴، کلمه «تمام» را بر داشته است. این امر

حاکمی از آن است که خواهان می‌تواند یک دلیل را الان ذکر کند و به سایر دلایل در مسیر دادرسی استناد کند. هرگاه طرفین به دلایلی استناد کردند، مانع از این نیست که دادگاه به دلایل دیگر رسیدگی کند. با توجه به ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری، اگر به علت فقدان دلایل کافی بر وقوع جرم انتسابی به متهم، قرار منع تعقیب صادر و قرار صادره قطعی شده باشد، با ارائه دلیل جدید، تعقیب مجدد متهم امکان‌پذیر است. بند ج ماده ۴۷۴ همین قانون و بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی، نیز می‌تواند نشانه‌ای بر پذیرش دلیل جدید حتی در مرحله فرجام باشد. به موجب این مقرر، واقعه یا دلیل جدیدی که حتی پس از صدور حکم قطعی پیدا شده و نشانگر حقانیت محکوم‌علیه باشد، قابل استناد است.

طبق مواد ۸ و ۹ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، دادرسی می‌تواند طرفین را برای اخذ توضیح دعوت و هرگونه تحقیقی را که برای دادرسی لازم است انجام دهد. بر عهده طرفین است که ادله را ارائه کنند. همچنین، با توجه به مواد ۱۰ و ۱۴۳ همین قانون، دادرسی اختیار دارد رأساً دستور کلیه اقدامات تحقیقی را که به‌طور قانونی مسموع هستند، صادر کند. مواد ۵۶۳ و ۵۶۴ در این خصوص تصریح نموده است: «طرفین دعوا می‌توانند در مرحله پژوهش برای توجیه دعاوی که در مرحله نخستین مطرح کرده‌اند به وسایل جدید متوسل، دلایل جدید اقامه نمایند».^۱ این قاعده با مفهوم اثر انتقالی پژوهش ارتباط پیدا می‌کند. طرفین می‌توانند، قبل از آنکه قاضی مرحله پژوهش دعوا را از جهت موضوعی و حکمی رسیدگی کند، با عرضه مدارک و دلایل جدید، همه عواملی را که در روشن شدن موضوع مؤثر می‌باشد ارائه دهند.^۲ (Jean, 1976: 809).

به موجب قاعده ۳۳-۴ آیین دادرسی فراملی، بازنگری پژوهشی، به ادعاها و مدافعات مطرح شده در دادرسی نخستین محدود می‌شود. اما، دادگاه تجدیدنظر جهت اجرای عدالت می‌تواند به دلایل جدید نیز رسیدگی کند. بند ۴ اصل ۹ نیز به طرفین دعوا حق داده است که تا آخرین مقطع دادرسی، دلایل بیشتری به دادگاه ارائه کنند. اصحاب دادرسی باید این کار را در آخرین جلسه استماع نهایی تمرکز یافته‌ای که کلیه ادعاها را در آن مطرح می‌کنند، انجام دهند. همچنین، طبق اصل ۲۷-۳ دادگاه پژوهش می‌تواند برای اجرای بهتر عدالت، موضوعات و دلایل جدید را بپذیرد. (غمامی و

1. Art 563: Pour justifier en appel les prétentions qu'elles avaient soumises au premier juge, les parties peuvent invoquer des moyens nouveaux, produire de nouvelles pièces ou proposer de nouvelles preuves.

2. Art 564: A peine d'irrecevabilité relevée d'office, les parties ne peuvent soumettre à la cour de nouvelles prétentions si ce n'est pour opposer compensation, faire écarter les prétentions adverses ou faire juger les questions nées de l'intervention d'un tiers, ou de la survenance ou de la révélation d'un fait.

محسنی، ۱۳۹۲: ۲۵۹).

۵. راه حل منتخب و تعدیل آن

به نظر می‌رسد برای ارزیابی ادله دو دیدگاه مورد مطالعه، ابتدا با مشکلات پذیرش دلیل جدید آشنا، سپس راه حل مناسب را در وضعیت فعلی حقوق موضوعه با لحاظ این مشکلات تبیین نمود.

۵-۱. پیامدهای ارائه دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر

ارائه و پذیرش دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر، نتایج زیر را به دنبال دارد.

۵-۱-۱. اطاله دادرسی

ارائه دلیل جدید، موجب اطاله دادرسی و تأخیر در صدور حکم می‌شود. زیرا وقتی یکی از طرفین در مرحله نخستین برای اثبات ادعای خود به سندی استناد نموده و در مرحله تجدیدنظر برای اثبات آن امر به دلیلی متوسل شود، ممکن است قاضی دادگاه تجدیدنظر برای رسیدن به اقرار و جدانی، قرار استماع شهادت شهود یا ارجاع امر به کارشناس صادر که تکمیل فرایند دادرسی و آماده کردن پرونده برای صدور رأی و لزوم رعایت اصل حقوق دفاعی و اصل تقابل و نیز اصول حاکم بر موضوع رسیدگی به دعوا و تشریفات کشف حقیقت، مدت زمان زیادی را طلب نماید. همچنین وفق ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی، در رسیدگی به دلایل در صورتی که صحت آن بین طرفین مورد اختلاف و در تصمیم دادگاه مؤثر باشد، به درخواست یکی از طرفین باید در جلسه دادرسی به عمل آید که مطابق ماده ۲۰۱ همین قانون باید جلسه رسیدگی با اطلاع پیشین به طرفین صورت گیرد، تا طرفین دعوا از جلسه رسیدگی به درستی دلایل آگاه باشند (مهاجری، ۱۳۸۰: ۸۸).

۵-۱-۲. تولید و تکثیر دعاوی

در پی ارائه دلیل جدید، ممکن است شخصی خود را ذی‌نفع در محکوم‌له واقع شدن یکی از طرفین دعوی اصلی بداند، بر این اساس برای کمک و تقویت یکی از طرفین دعوی اصلی به‌عنوان شخص ثالث وارد دعوا شده و مدارکی تقدیم و صدور حکم به نفع آن شخص را درخواست کند. فرضی را در نظر بگیریم که ملکی مورد معامله واقع و شخص دیگری بر خریدار ملک اقامه دعوی خلع ید نماید. در این صورت، شخص فروشنده، دادخواست ورود ثالث تقدیم و دلایل خود را در خصوص مالکیت زمینی را که فروخته به دادگاه ارائه دهد تا خواننده اصلی را تقویت و مدعی مالکیت زمین محکوم به بی‌حقی شود. زیرا اگر فروشنده به‌عنوان ثالث وارد دعوی اصلی نشود و خریدار زمین محکوم به خلع ید از آن زمین شود، وی می‌تواند از باب ضمان درک موضوع مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی به فروشنده مراجعه و ثمن پرداختی و خسارت وارده را از فروشنده بخواهد.

طرح دعوی طاری و ارائه دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر و ارزیابی و سنجش دعوی جدید

سبب پیچیده شدن دادرسی و اطاله دادرسی و تأخیر در صدور حکم می‌شود. با این همه، طولانی شدن روند دادرسی به هیچ وجه توجیه‌کننده عدم پذیرش دلیل جدید نخواهد بود. بر عکس، مبنای تقنینی ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی را کاملاً روشن می‌کند. زیرا، ذات رسیدگی در این خصوص بر مبنای عدالت است و عدالت ولو با طولانی شدن رسیدگی، مطلوب نهایی خواهد بود. زیرا، ممکن است جریان دادرسی دادگاه نخستین به واسطه ارائه دلیل جدید تغییر و رأی تجدیدنظر خواسته نقض و رأی دیگری صادر شود.

۳-۱-۵. تجاوز به دستاوردهای آیینی اصحاب دعوا

دادرسی مدنی عرصه هنر آفرینی و نقش آفرینی اصحاب دعوا هست. در این دامنه «اصل ابتکار عمل خصوصی اصحاب دعوا»^۱ جاری است. برخلاف دادرسی کیفری که محل نقش آفرینی و «ابتکار عمل قضایی دادرسی»^۲ نیست (موسوی، ۱۴۰۰: ۴۹). پذیرش دلیل جدید این نظم را تخریب ساخته و دستاوردهای ناشی از ابتکار عمل طرف پیروز را بر هم می‌زند.

۳-۲. نظر منتخب

به نظر نگارنده مبنای اصلی مخالفان پذیرش دلیل جدید که تکیه بر پیشینه فقهی تجدیدنظرخواهی دارد و اثر انتقالی و تشبیه کامل تجدیدنظر و پژوهش را نفی می‌کند با ظاهر مواد قانونی خصوصاً ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی از نظر تفسیر قضایی سازگار است و به راحتی نمی‌توان به آن بی‌اعتنا بود. مع ذلک علی‌رغم عدم پذیرش مطلق ادعای اشتباه در امور موضوعی در فقه معلوم نیست، چگونه همین مقنن در اعاده دادرسی که ماهیتاً و در معنی نوعی استیناف حکم و از سر گرفتن مرافعه است، علاوه بر امکان مناقشه در امور موضوعی به موجب بندهای ۵ و ۶ ماده ۴۲۶ قانون گفته شده به صراحت در بند ۷، ارائه دلیل مکتوم که به نوعی ادعای مخالفت حکم با واقع است را تجویز نموده و شورای نگهبان نیز آن را مخالف شرع ندیده است. چنانچه باب استناد به دلیل مکتوم اعم از سند و هر مدرک دیگر که می‌تواند اماره قضایی باشد، باز شود دلیل ندارد که این ادعا شرعاً در مرحله تجدیدنظر با بندهای تضییق‌کننده ماده ۳۴۸ قانون مذکور مسموع نباشد. شاید به همین دلیل است که تشتت در رویه قضایی را شاهدیم. برخی محاکم برای ارائه دلیل جدید محدودیت زمانی و بعضی دیگر تا پایان امر دادرسی مورد پذیرش قرار می‌دهند و به مفهوم ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی عمومی و انقلاب در امور مدنی استناد می‌نمایند. در زیر به تعدادی از این آراء اشاره می‌شود:

در پرونده شعبه ۲۹ دادگاه حقوقی تهران، وفق دادنامه شماره ۱۱۹۲ مورخ ۹۰/۱۲/۲۴ حکم بر

1. Le principe de initiative judiciaire

2. le principe de initiative prive

بطالان دعوی خواهان به خواسته مطالبه ثمن معامله صادر شده، شعبه ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران طبق رأی شماره ۹۱۰۱۱۴۴ با این استدلال «... چون وفق بند ۶ ماده ۵، دادخواست باید حاوی ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد، از اسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعین و غیره باشد. از همین رو، پس از تقدیم دادخواست و حین رسیدگی چنانچه دلایلی از ناحیه خواهان ارائه شود آن دلایل غیر قابل ترتیب اثر است.» اعتراض را رد کرده است.

طبق دادنامه شماره ۹۱۰۵۱۹ شعبه ۱۱۸ دادگاه حقوقی تهران، خواننده به تنظیم سند رسمی محکوم و محکوم علیه به علت مجعول بودن مستند دعوا از رأی صادره تجدیدنظرخواهی نموده است. شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران وفق رأی شماره ۹۲۰۶۹۷ استدلال کرده است: «... ادعای تجدیدنظر خواه بر جعلی بودن وکالتنامه‌ها در مرحله تجدیدنظر مطرح شده، در حالی که زمان طرح آن در جلسه رسیدگی به دعوی وخواهی می باشد (مواد ۲۱۷ و ۲۱۹ ق.آ.د.م)، در حالی که ادعای جعلیت در لایحه تجدیدنظرخواهی صورت گرفته که قابل اعتنا نمی باشد.»

دادنامه شماره ۹۱۰۶۱۹ شعبه ۱۰ دادگاه عمومی تهران مشعر بر صدور حکم بر بی حقی خواهان به خواسته مطالبه ثمن معامله می باشد. تجدیدنظرخواه ضمن تجدیدنظرخواهی به سوگند تجدیدنظرخواننده استناد نموده است. شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران چنین استدلال کرده است: «... با توجه به سند عادی ارائه شده از سوی تجدیدنظر خواننده، چون در دادخواست اولیه خواهان، سوگند را به عنوان ادله اثبات دعوا ذکر ننموده است، لذا نمی توان در این مرحله دلیل جدید مطرح نماید.»

نشست قضایی مورخ ۸۵/۷/۲ با کد ۱۳۹۷-۵۴۶۶ دادگستری استان یزد نیز در همین راستا درخور توجه است: «اسناد جدیدی که رونوشت آن‌ها پیوست دادخواست نباشد به آن‌ها ترتیب اثر داده نمی شود، ولو اینکه این اسناد در جلسه اول دادرسی تقدیم شود. در مرحله تجدیدنظر، دلیل جدید پذیرفته نمی شود. بند ۶ از ماده ۳۴۱ ق.آ.د.م اشاره به دلایل تجدیدنظرخواهی دارد که در مرحله نخستین به آن‌ها رسیدگی شده است.»

اما با وجود این قبیل تصمیمات قضایی نمی توان انکار کرد که اکثریت قضات مراجع تجدیدنظر اجازه ورود در ماهیت و ارائه دلیل جدید را به سان پژوهش می دانند.

شعبه ۱۴ دیوان عالی کشور، طبق دادنامه شماره ۱۴۰۲۶۸۲۷۹ مورخ ۱۴۰۱/۴/۱۵، رأی شماره ۱۴۰۴۳۳۳ شعبه ۳۷ دادگاه حقوقی تهران به خواسته ابطال سند وکالت و ابطال سند رسمی مترتب بر وکالت به لحاظ عدم رعایت مصلحت موکل را با این استدلال که: «به رغم ضرورت تحقیق و بررسی به اینکه آیا تعادل عوضین رعایت و حساب زمان وکالت پرداخت و مصلحت موکل مراعات

گردیده یا خیر» به استناد بند ۳ و ۵ ماده ۳۷۱ و فقرات مواد ۴۰۱ و ۴۰۵ ق.آ.د.م. نقض و جهت رسیدگی مجدد به دادگاه صادر کننده رأی منقوض ارجاع نموده است.

شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور، طی دادنامه شماره ۱۴۸۴۸۹ مورخ ۱۴۰۱/۳/۲، رأی شماره ۹۹۸۸۸ مورخ ۹۹/۵/۲۰ شعبه ۳۳ تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی که متضمن بطلان دعوی زوجه به خواسته طلاق به لحاظ تحقق اعمال وکالت در طلاق را با این استدلال که: «... در بند ۷ شرط ضمن عقد، اعتیاد به طور مطلق و عام به کار رفته و در نتیجه می تواند شامل هر نوع اعتیاد شود، حسب غلبه عرفی اعتیاد به مواد مخدر مضر به اساس زندگی خانواده می باشد...» را نقض و جهت تحقیق از مطلعان درباره تأثیر اعتیاد زوج بر زندگی زوجین و انشای رأی جدید به دادگاه صادرکننده رأی فرجام خواسته ارجاع نمود.

شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور، وفق رأی شماره ۴۷۹۴۵۲ مورخ ۱۴۰۰/۶/۳۱، دادنامه شماره ۱۸۸۲ مورخ ۱۴۰۰/۳/۱۷ شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر خراسان رضوی، حکم حجر فرجام خواه را به علت عدم تحقیقات مکفی از حیث نحوه اعمال و رفتار وی از بستگان و همسایگان و جلب نظر کمیسیون روانپزشکی در خصوص سفاهت و همچنین در رأی شماره ۵۴۱۵۰۸ مورخ ۱۴۰۰/۷/۲۷، دادنامه شماره ۸۴ مورخ ۱۴۰۰/۴/۲ شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه را در مورد فسخ نکاح، به علت عدم تحقیقات لازم در خصوص ادعای زوج در مورد مکتوم بودن بیماری زوجه و زمان اطلاع از آن و علم به وجود حق فسخ و فوریت آن نقض و پرونده را جهت رسیدگی مجدد به دادگاه صادر کننده رأی منقوض ارجاع نمود.

طبق نظریه شماره ۷/۸۰۷۱ اداره حقوقی قوه قضائیه در بند ۶ ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی به تجدیدنظر خواه اجازه داده شده است که دلایل تجدیدنظر خواهی را ذکر کند. ممکن است از جمله دلایل تجدیدنظر خواهی، دلایل جدیدی باشد که در مرحله بدوی اقامه نشده که در این صورت تجدیدنظر خوانده نیز حسب مقررات ماده ۳۴۶ این قانون ضمن لایحه تجدیدنظر خواهی می تواند دلایلی در مقابل تجدیدنظر خواه ارائه نماید.

در این میان به نظر می رسد راه حلی را که بر اساس آن با توجه به پذیرش ورود در امور موضوعی در اعاده دادرسی و اخذ ملاک از آن، پذیرش دلیل جدید که در مرحله نخستین در ارائه آن کاهلی صورت نگرفته تجویز می شود، باید راه حلی میانه و مطابق عمومات مورد اشاره دانست. از یک طرف دغدغه رعایت عدالت و کشف حقیقت نباید فراموش شود و از سوی دیگر طراحی نظم دادرسی و قواعد مربوط به اداره دلیل نباید بی ثمر گردد. در صورت آزادی مطلق ارائه دلیل جدید، مرجع تجدیدنظر و اصحاب دعوا با مشکلات مربوط به ارائه آزادانه دلیل جدید مواجه می شوند. زیرا

خواهان نباید آگاهانه دلیلی از دلایل ادعای خود را از سبد دلایل خارج و به نوعی ذخیره کند، تا شاید در مراحل بعدی دادرسی و از جمله اعاده دادرسی، طرف مقابل را غافل گیر کند. این شیوه، خلاف اصل صداقت در اثبات موضوعات و مرجحات اصل انصاف و قاعده «دفاع بر مبنای دستان پاک»^۱ است. در نتیجه، این گونه فریبکاری پذیرفته نیست. زیرا، ممکن است خاصیت خود را از دست داده و دیگر به کار دادخواه نیاید (موسوی، ۱۴۰۰: ۱۴۸). ولی به نظر می‌رسد، در اجرای مواد ۹۶ و یا ۲۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی، با توجه به اینکه خروج دلیلی از عداد دلایل در مرحله نخستین، دلیل عدم اصالت آن نمی‌باشد، در صورتی که دلیلی در مرحله نخستین مورد استناد قرار گرفته باشد که دادگاه نخستین به علت تأخیر در استناد به آن و در باب ارجاع امر به کارشناس، معاینه محل یا تحقیق محلی، چنانچه به علت عدم پرداخت هزینه کارشناسی یا عدم تهیه وسیله اجرای قرار از عداد دلایل خارج شود یا خواهان به اصول اسناد دسترسی پیدا کرد، هیچ منعی در جهت ارائه آن در مرحله تجدیدنظر وجود ندارد. درخواست سوگند، قرار تحقیق و معاینه محلی در مرحله تجدیدنظر نیز پذیرفتنی است حتی اگر قرار در مرحله نخستین اجرا شده و یا از عداد دلایل خارج شده باشد (شمس، ۱۳۸۷: ۲۱، ۵۹، ۱۳۱، ۱۶۶، ۱۷۹ و ۲۱۵). لذا عقیده طرفداران پذیرش دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر را باید با تعدیلاتی مورد پذیرش قرار داد. چنین راه حلی با بند ۶ ماده ۵۱، بند ۶ ماده ۳۴۱، ۳۶۲ و بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و با هدف دادرسی و اصول کلی حاکم بر آیین دادرسی مدنی انطباق بیشتری دارد؛ لیکن ترسیم دقیق خطوط مربوط به دغدغه کشف عدالت و نظم دادرسی باید توسط مقنن صورت پذیرد. به نظر می‌رسد طراحی رسیدگی دودرجه‌ای در مورد قضاات مأذون و نظام دادرسی بر اساس قانون که خود امری مستحدث است برخلاف تلقی سال‌های اول انقلاب مغایرتی با شرع ندارد و در یک نظام سازمان‌یافته و دقیق رسیدگی دودرجه‌ای، بیم اخلال در نظام و تسلسل در دعای و استمرار خصومت‌ها وجود ندارد. با این حال مدل ساده پژوهش سال ۱۳۱۸ نیازمند به‌روزرسانی است.

نتیجه

پذیرش دلیل جدید در ایران و به‌ویژه در میان قضاات مورد اختلاف نظر است. دلیل اصلی این اختلاف را باید در ماهیت تجدیدنظر و همسانی یا مغایرت آن با پژوهش رایج در حقوق فرانسه و قانون آیین دادرسی سال ۱۳۱۸ جست‌وجو نمود. مقنن در تأثیرپذیری از مقررات فقهی، رویه واحدی را اتخاذ ننموده است و به نظر می‌رسد پذیرش دلیل جدید در حقوق موضوعه با محدودیت‌هایی

مواجه می‌باشد. با وجود این بر پذیرش دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر، آثار مثبت و منفی بار است و نمی‌توان هر یک از این دو اندیشه را بدون اشکال پذیرفت. پذیرش دلیل جدید در غنای محتوای دادرسی و رسیدن به اصول انصاف و عدالت، یاری‌گر دادرسی است. اگر هدف دادرسی رسیدن به عدالت باشد، این امر با محدود کردن زمان استفاده ادله به صورت قاطع و بدون هر گونه انعطاف منافات دارد. ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، به محکمه این امکان را داده که به وسیله هر گونه تحقیق و اقدام لازم، به کشف واقع دست پیدا کند. ماده ۳۶۲ همین قانون، تنها طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر را ممنوع کرده است. مفهوم مخالف این ماده، دلالت دارد که ارائه دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر ممنوعیت و محدودیتی ندارد. لذا، اصحاب دعوا باید معجز باشند در مرحله تجدیدنظر در راستای رعایت اصول دادرسی عادلانه با رعایت حدودی به دلایل جدید استناد کنند. با این حال سایر اصول دادرسی مانند اصل تناظر باید رعایت گردد و دادگاه تجدیدنظر باید حق دفاع طرف مقابل را نسبت به دلیل جدید ارائه شده رعایت کند. پیشنهاد می‌شود با توجه به اینکه محدودیت‌های نقض حکم قاضی و عدم جواز ادعای جور در امور موضوعی که در برخی فتاوی مورد تأکید قرار گرفته است مختص قضاوت مجتهدین جامع الشرایط است، برای قضاوت قضات مأذون که بر اساس قانون، داوری می‌کنند نه فتاوی خود، با احیای طریق شکایت پژوهشی، مقررات فعلی تجدیدنظرخواهی را اصلاح و مقنن با وضع قانون و هیئت عمومی دیوان عالی کشور با صدور رأی وحدت رویه در این زمینه مبادرت به رفع نزاع نمایند. همچنین از تجربیات سه دهه اخیر ممالک دیگر برای کاهش اثرات منفی آزادی مطلق در توسل به دلایل جدید و طراحی دادرسی دودرجه‌ای که از معضل اطاله نیز رنج نبرد استفاده کند.

منابع

فارسی

- بهرامی، بهرام (۱۳۸۲)، آیین دادرسی مدنی کاربردی، تهران: انتشارات نگاه بینه.
- بهرامی، بهرام (۱۳۹۶)، بایسته‌های اعاده دادرسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نگاه بینه.
- پوراستاد، مجید (۱۳۹۱)، نقش دادرسی مدنی در تحصیل دلیل، تهران: انتشارات شهر دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۳)، دانشنامه حقوقی، جلد چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جور ابراهیمیان، نجات‌اله (۱۳۷۱)، تجدیدنظر در رأی دادگاه در امور مدنی، پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته حقوق خصوصی، تهران: دانشگاه تهران.
- حسن زاده، مهدی (۱۴۰۰)، «تحلیل قلمرو در نقض آراء محاکم»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۳.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۹۰)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، تهران: نشر میزان.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، لغت نامه، جلد هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۷)، ادله اثبات دعوا، تهران: انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله (۱۴۰۰)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، تهران: انتشارات دراک.
- صباغیان، حسین (۱۳۹۶)، شرح کامل دعاوی، تهران: انتشارات جنگل.
- غمامی، مجید و حسن محسنی (۱۴۰۱)، آیین دادرسی فراملی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، تهران: انتشارات میزان.
- کریمی، عباس (۱۳۸۷)، ادله اثبات دعوا، تهران: نشر میزان.
- متین دفتری، احمد (۱۳۷۸)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، تهران: انتشارات مجد.
- محسنی، حسن (۱۳۹۵)، آیین دادرسی مدنی فرانسه، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۵)، قواعد فقه، تهران: انتشارات میزان.
- مدنی، سیدجلال (۱۳۸۲)، ادله اثبات دعوا، تهران: پایدار.
- مرتضوی، عبدالحمید (۱۳۹۴)، آیین دادرسی مدنی عمومی، تهران: انتشارات جنگل.
- مردانی، نادر و محمدجواد بهشتی (۱۳۸۱)، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، تهران: انتشارات میزان.
- موسوی، سیدعباس (۱۴۰۱)، اماره مدیونیت یا اصل عدم مدیونیت، تهران: مرکز انتشارات قوه قضائیه.
- موسوی، سیدعباس (۱۴۰۱)، رویه قضایی، تبلور اصول حقوقی بر آرای دادگاه‌های حقوقی، چاپ سوم، تهران: نشر خرسندی.
- موسوی، سیدعباس (۱۴۰۰)، مهارت‌های دادرسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- مهاجری، علی (۱۴۰۰)، ادله اثبات دعوی مدنی، چاپ اول، تهران: انتشارات فکرسازان.
- مهاجری، علی (۱۳۸۰)، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، جلد دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- مهاجری، علی (۱۳۹۲)، مبسوط در قانون آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، تهران: انتشارات فکرسازان.
- معاونت آموزش قضائیه (۱۳۸۶)، مجموعه نشست‌های قضایی مسائل آیین دادرسی مدنی، تهران: نشر قضا.
- معین، محمد (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات فرهنگ نما.

- نجارزادگان سرابی، زهرا، هادی صادقی و محمدحسین ناظمی اشنی (۱۴۰۱)، «تحصیل دلیل در اجتهاد قضایی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۸.
- نوبخت، یوسف (۱۳۷۰)، اندیشه‌های قضایی، تهران: انتشارات مؤسسه کیهان.
- نوبخت، یوسف (۱۳۹۳)، نگاهی به آیین دادرسی مدنی، تهران: انتشارات راد نو اندیش.
- واحدی، جواد (۱۳۷۰)، «پاسخ نقدی بر مقاله اعاده دادرسی»، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۵.
- یاری، الیاس و مرتضی شهبازی‌نیا (۱۳۹۴)، «ارائه دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر»، نشریه پژوهش‌های تطبیقی، شماره ۱.

عربی

- آشتیانی، میرزاحسن (۱۳۶۳)، کتاب القضا، قم: مؤسسه منشورات دارالهجره.
- حکیم، سیدمحسن (۱۳۷۶ق)، مستمسک العروه الوثقی، جلد اول، نجف: المطبعه النجف.
- رشتی، میرزا حبیب اله (بی تا)، کتاب القضا، دو جلد در یک مجلد، قم: مطبعه الخيام.
- طباطبایی، سیدمحمدکاظم (۱۳۷۷ق)، عروة الوثقی، (ملحقات) جز دوم و سوم در یک مجلد، تهران: مطبعه الحیدری.
- کنی، حاج ملاعلی (بی تا)، تحقیق الدلائل (کتاب القضا)، بدون مشخصات چاپ.

فرانسوی

- Bencze, matyas & Gar rein Ng (2018), **How to measure the Quality of Judicial reasoning**, Spriger International.
- Cornu, Gerard et Jean Foyer (1996), **Procédure Civile**, po 605 et bob, couch procedure civil, (Paris: Presses universitaires de France, 3 éd.
- Guinchard, Serge, Frédérique Ferrand (2006), **Procédure Civile, Droit interne et droit communautaire**, 28 ème edition, Dalloz.
- Guinchard, Serge et les autres (2011), **Droit processuel: droits fondamentaux du procès**, DALLOZ, sixième éditon.
- Motulsky, Henri, écrits (2009), **études et notes de procédure civile**, Dalloz, Paris.
- Perrot, Roger (2012), **Institutions Juridiciaires**, LGDJ, 15 ème edition.
- Vincent, Jean, Guinchard, Serge (2005), **Procédure Civile**, Paris: Dalloz.